

مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی

بمنابه صادر اول در حکمت اشراقی

حسن بلخاری قهی*

چکیده

«اول ما خلق الله العقل» که در بسیاری متون اسلامی ذکر گردیده و توسط حکمای بزرگی چون شیخ اشراق و ملاصدرا (در شرح اصول کافی) مورد استناد و تأکید قرار گرفته، روایت مشهوری در متن احادیث اسلامی است و از آن روشنتر، «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ»^(۱) این معنا با رجوع و تطبیق با جایگاه عقل در حکمت یونانی که معادل وجود است، اهمیت و جایگاه عظیمتری نیز می‌یابد. شیخ اشراق بعنوان صدرالحکماء اشراقی چنانکه در رساله فی حقیقه العشق (ص ۲۶۸) تصریح کرده، به این روایت مشهور وقوف داشته است. حال پرسش مقاله حاضر اینست که با توجه به این تصریح و نیز نص صریح شیخ اشراق در حکمة الاشراق که خود را احیاگر حکمت ایران باستان نامیده (یا دستکم یکی از منابع اصلی حکمت خود را حکمت فهلویون دانسته) چگونه میتوان ردپای این بهره گرفتن از حکمت ایران باستان را در اندیشه او نشان داد؟

۳۹

* استاد گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران؛ hasan.bolkhari@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۲



یکی از مهمترین حلقه‌های واسط میان حکمت او و حکمت ایرانیان، رجوع شیخ به جایگاه امشاسپندانی چون بهمن یا اردیبهشت در متون اوستایی و پهلوی و قرار دادن آنها بعنوان ارکان نظام نوری و وجودی در حکمت خویش است. در این میان، او بنا به قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»، صادر اول از حضرت نورالانوار را نور اقرب و بنا به حکمت ایرانیان باستان، بهمن خوانده است. اما چه نسبتی میان بهمن و صادر اول وجود دارد؟ بویژه اگر این صادر در اندیشه اسلامی، عقل باشد. این نوشتار با رویکردی تاریخی و تحلیلی به فلسفه انتخاب بهمن بعنوان صادر اول در اندیشه شیخ اشراق پرداخته و بویژه بهمن را بعنوان ایزد خرد و دانایی، معادل عقل در احادیث اسلامی (بعنوان صادر اول) دانسته است که البته خود نشان از بینش و شناخت عمیق شیخ از حکمت ایران باستان دارد.

کلیدواژگان: حکمت ایران باستان، حکمت اشراقی، شیخ اشراق، عقل، بهمن،

صادر اول.

* * *

مقدمه

میدانیم که شیخ اشراق در برخی از آثار خود و بویژه در بیان مراتب ظهور نور در عالم، از بهمن یا وهومنه سخن گفته است. مهمترین ذکر او در این معنا قسم ثانی حکمة الاشراق و در مقاله اولی یا مقاله نور و حقیقت نورالانوار است؛ «فی النور و حقیقته و نورالانوار و مایصدر منه اولاً».

شیخ پس از بیان مقدماتی در باب بینای بودن نور از تعریف، نور را به دو قسم «فی نفسه لفسه» و «نور فی نفسه لغيره» تقسیم میکند. شرح تفصیلی این تقسیم را باید در حکمة الاشراق جستجو کرد اما فصل بعدی همین مقاله اختصاص به نورالانوار دارد. از دیدگاه شیخ، نور مجرد غنی واحد، نورالانوار است. این نورالانوار که بمثابة حضرت حق تعالی است، بر بنیاد قاعده فلسفی «الواحد الحقیقی لا یصدر منه الا الواحد»

۴۰



صادری دارد که بتعبیر شیخ، خود نوری مجرد و واحد است. او عنوان این فصل را چنین قرار داده است: «فی أن أول صادر من نور الانوار نور مجرد واحد».

در این فصل شیخ بحثی تفصیلی و تحلیلی دارد و ابتدای آن نیز بیان مفروضات و نقد و نفی آنها در اثبات این معناست که چرا ضرورتاً صادر اول باید واحد، مجرد و از جنس نور باشد؟ او نخست فرض میکند که چرا از نورالانوار در کنار نور واحد، ظلمتی صادر نشود یا وجود نیابد؟ شیخ نفس این فرض را برنتافته و رد میکند. از دیدگاه او ضرورت دارد از نورالانوار، نوری واحد صادر شود و اگر چنین نباشد دقیقاً به این دلیل که تعدد جهات در ذات حاصل میشود (یعنی نورالانوار از یک جهت ذات منشأ نور میشود و از جهت دیگر منشأ ظلمت) در حالی که ذات، فی حد نفسه وحدت دارد، بر بنیاد این وحدت، امکان صدور و ظهور ظلمت از نور مطلقاً مردود و باطل است.

حال سؤال اینست که چرا این صادر اول باید نور یا از نور باشد (و ظلمت نباشد)؟ استدلال شیخ اینست که اگر به عالم وجود بنگریم، وجود انوار مجرده مُدرکه و عارضه در این عالم، بسیار ظاهر و بینیا از اثبات است. حال اگر بنا را بر این بگذاریم که از نورالانوار ظلمتی صادر شود، لاجرم بنا به قاعدة الواحد لایصدر منه الا الواحد، این صادر نیز همان یک ظلمت خواهد بود و صادر دیگری وجود نخواهد داشت. به زبان ساده، از نورالانوار یا نور صادر میشود یا ظلمت. هر دو نمیشود، زیرا تعدد ذات پیش می‌آید. حال اگر میان این دو، صادر اول ظلمت باشد، این اشکال عظیم پدید می‌آید که پس اینهمه انوار عارضه در عالم چیست؟ این انوار که نمیتوانند حاصل از ظلمت باشند زیرا بصورت مطلق، صدور اشرف از اخس امری محال است.

۴۱

پس چون متصور نیست که از نورالانوار با وجود وحدت ذاتی [و جهت وحدانی که دارد] کثرتی صادر گردد و حصول ظلمت نیز از موجود غاسق و نیز از هیأت مُظلم ممکن نبود و نیز ممکن نبود که دو نور از او صادر شود، پس نخستین موجودی که از نورالانوار حاصل میشود نوری مجرد و واحد بود و امتیاز این نور مجرد از نورالانوار به



بلخاری قهی؛ مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی ...

هیأتی ظلمانی که خود مستفاد از نورالانوار باشد نبود تا تعدد جهات
در ذات نورالانوار لازم آید (سهروردی، ۱۳۶۱: ۲۲۷).

شیخ پس از اثبات لزوم صدور نور واحد مجرد از نورالانوار، به بیان قاعده مهم دیگری میپردازد. این نور نسبت به نورالانوار صرفاً از جهت نقص و کمال تفاوت دارد اما از جهات و ابعاد دیگر، خیر. استدلال شیخ اینست که همچنانکه از منظر کمال، نور مستفاد همچون نور مفید در قلمرو محسوسات نیست (مثل شعاع نور آفتاب که عین خود نور آفتاب نمیباشد) حکم انوار مجرد نیز همین است، یعنی از نظر کمال نمیتوانند مطلقاً همچون نورالانوار باشند. اما از منظر قبول و استعداد چرا (تکرار میکنم؛ از نظر کمال هرگز). نکته ظریف دیگری نیز در اینجا مطرح است و آن مسئله تفاوت در استعداد قبول است. شرح ماجرا اینکه: چون نور تابیده شود، منزل قبول این نور چه نور مفید باشد و چه مستفاد، یکی است. اما مواردی نیز ممکن است که فاعل نور یکی بوده لیک ظرف قابل پذیرش این نور مختلف باشد که در این تفاوت اگر کمال و نقصی رؤیت شود بازگشت به قابل میکند نه فاعل (نور). مثلاً نور خورشید اگر به دو قابل یعنی بلور و زمین افتد، در پذیرش، طبیعی است که قبول نور توسط بلور نسبت به زمین افزونتر است:

و نور مجرد را قابلی نبود و کمال و نقص انوار دیگر جز نورالانوار، بر
سبب رتبت فاعل بود پس نورالانوار کاملترین همه انوار بود و کمال او
را تجلی نبود و بلکه او نور محض است که هیچگاه و اصلاً فقر و
نقصی با وی نیامیخته و نیامیزد (همان: ۲۲۸).

شیخ پس از بحث در باب ماهیت این نور مجرد که صادر اول از نورالانوار است،
۴۲ آن را نور اقرب، نور عظیم و بتعبیر برخی فهلویون، بهمن مینامد؛ نور اقربی که فی
نفسه فقیر است اما نسبت به مابعد خود غنی است. کلام صریح شیخ چنین است:

فثبت انّ أوّل حاصل بنور الانوار واحد، و هو النور الأقرب و النور
العظیم، و ربّما سمّاه بعض الفهلویّة «بهمن» فالنور الأقرب فقیر فی
نفسه غنی بالأوّل (همان: ۲۳۰).



از دیدگاه صاحب حکمة الاشراق این صادر، نه از نورالانوار جدا میشود و نه از او انتقال می‌یابد، زیرا حق نه دارای اجزائی است که این اجزاء از او جدا شوند و نه دارای اعراضی در ذات خود که قابل انتقال باشند. پس لاجرم تبیین صدور نور اقرب چون حصول شعاع از نور خورشید است؛ یعنی آنچه فی حد نفسه هست، تابناک میشود نه به انفصال و نه به انتقال.

از این نور مجرد واحد که منشأ هستی محسوب میشود، دو چیز صادر میشود: یکی برزخ و دوم نور مجرد،

زیرا نور اقرب را دو اعتبار بود فقر ذاتی و غنای غیرى که به نورالانوار بود، پس برای اوست تعقل فقر خود و آن او را هیئتی ظلمانی بود و از طرفی هم نورالانوار را مشاهده کند و هم ذات خود را، زیرا بین وی و نورالانوار حجابی نبود (همان: ۲۴۲).

ادامه معنا در حکمة الاشراق بویژه در فصل «کیفیت صدور کثرت از واحد احد و ترتیب آن»، شرح چگونگی بسط عالم است از همان صادر اول یا بتعبیر شیخ اشراق، بهمن یا وهومنه. اما این بهمن کیست و در حکمت و آیین ایران باستان چه جایگاهی دارد که در حکمت شیخ اشراق صادر اول نامیده شده است؟ آیا نسبتی میان او و شریفه اول «ما خلق الله العقل» وجود دارد؟

بهمن در حکمت ایران باستان

وهُومَنَ، وُهومنه یا وُهومننگه در اوستا و وهومن (Vahuman) در پهلوی و بهمن در فارسی که گاه وهیشتمن نیز خوانده میشود و در همه این لغات بمعنای منش یا نهاد نیک است؛ نخستین امشاسپند از گروه امشاسپندان است و از آنجاکه امشاسپندان یک وجه الوهی دارند و یک وجه ناسوتی، وهومن در وجه ناسوتی سرپرستی مردم و گله‌ها و احشام^(۲) را عهده‌دار است و در جهان ملکوت و روحانی، نماینده خرد کل، تدبیر و به یک عبارت، خرد پاک و والای اهورایی است. این بهمن است که آدمی را از خرد و تدبیر بهره‌مند میسازد و او را به آفریدگار نزدیک میگرداند.

چنانکه گفتیم بهمن در اوستا وهومنه (Vohu - Manah) خوانده میشود. پورداود در یادداشت‌های گائاه‌ها اصطلاح وهومننگه (vohu mananah) را نیز بکار برده است (پورداود، ۱۳۵۶ الف: ۴). جزء اول وهومنه یعنی وُهو، همان «هو» در ابتدای هونر^(۳) است که بمعنای خوب و نیکوست. Vohu در زبان فارسی هخامنشی معادل وسو (Vasu) در سانسکریت است و میدانیم که «س و ه» در دو تلفظ سانسکریت و اوستایی جایجا میشوند؛ بعنوان مثال، در واژه‌های هند و سند یا اهوره و اسوره و هایتی و سایتی و نیز هونر و سونر. «وهو» در پهلوی (Vēh) «وَه» یا «وِه» و در اصل به (بهتر) تلفظ میشود. اما جزء دوم وهومنه یعنی Manah برابر با Manas سانسکریت بوده و در پهلوی Menishn و در فارسی منش تلفظ میشود. این کلمه ریشه در Man دارد که در اوستا و زبان هخامنشی بمعنای اندیشیدن، شناختن، بیاد آوردن و دریافتن است. از دیدگاه پورداود این واژه با to mean انگلیسی (به مفهوم معنا) هم‌ریشه است (همو، ۱۳۲۶: ۷۳). همچنین پورداود در تحلیل واژه مئینیو (mainyava) که بمعنای مینوی، روحانی و معنوی است، آن را با بخش دوم بهمن، یعنی مننگه، مرتبط و هر دو را از مصدر man بمعنای اندیشیدن دانسته است. هر دو واژه مئینیو و مننگه در فارسی تبدیل به «من» شده است (همو، ۱۳۵۶ الف: ۷۰).

بنظر نگارنده، قطعاً ارتباطی نیز میان واژه Manah با Man (بمعنای انسان) وجود دارد، بویژه با در نظر گرفتن معنای Mean (دریافتن، فهمیدن و دریافت کردن)؛ دقیقاً از اینرو که تنها موجود اندیشنده و دریابنده انسان است.

بهمن در گائاه‌ها^(۴) بعنوان معتبرترین و مهمترین بخش اوستا، همچون صفتی از صفات حق معرفی میشود. اما در متون دیگر اوستایی رسولی مقرب قلمداد میشود که نزد اهورا جایگاهی عظیم و مقامی رفیع دارد. دو وجه نمادین بهمن در جان و جهان ایرانیان یکی رنگ سپید است که ظاهراً بدلیل سپیدی گل یاسمن سپید، به این امشاسپند نسبت داده شده («و این را نیز گوید که هر گلی از آن امشاسپندی است و... یاسمن سپید بهمن را» (دادگی، ۱۳۶۹: ۸۸)) و دیگری خروس است که شاید این نیز بدین دلیل باشد که خروس در سحرگاهان مردمان

۴۴



را به سحرخیزی و کار و کوشش فرامیخواند (رضی، ۱۳۶۷: ۱۳۶۹). یازدهمین ماه در تقویم مزدایی و نیز روز دوم هر ماه بنام ایزد بهمن شناخته میشود. جشن بهمنجه نیز که توسط اسدی توسی، ابوریحان بیرونی، منوچهری و فرخی در نثر و نظمشان مورد توجه قرار گرفته، جشنی بوده که در روز دوم بهمن ماه در نقاط مختلف ایران برگزار میشده است.

در متون اوستایی بهمن نخستین آفریده است. بعنوان مثال، در بند سوم هایتی ۱۶ یسنا میخوانیم: «نخستین آفریدگان آفرینش پاک دادار اهورامزدا ی شکوهمند خرهمند را میستاییم: بهمن را میستاییم: اردیبهشت را میستاییم...» (پورداود، ۱۳۵۶: ب: ۱۹۳).

اما مهمترین نسبت بهمن با زرتشت، فراز بردن روان زرتشت به بارگاه اهورا یا بتعبیری فرازین گاه آسمان است. این معنا را در بند چهارم نخستین هات (در اوستا هایتی) *گائاه* میتوان یافت. این فراز بردن روان، به بعثت و برانگیختن زرتشت توسط اهورا و گسیل او به هدایت مردم می انجامد:

بیامد به زرتشت پاکیزه رأی	همان روز بهمن به امر خدای
درخشنده از دور مانند هور	پوشیده یک دست جامه ز نور
به زرتشت گفتا که برگوی نام	چه جویی ز دنیا چه داری تو کام؟
بدو گفت زرتشت که ای نیکرأی	نجویم همی جز رضای خدای
مرادم همه سوی فرمان اوست	ازیرا که هر دو جهان زان اوست
بجز راستی می نجوید دلم	به گرد کژی می نپوید دلم
اگر امر یزدان بجای آورم	همه کام دل زیر پا آورم (همان: ۱۳۷۰)

بنابراین، وهومن یا بهمن، در بارگاه اهورا مقامی بلند و جایگاهی بیهمتا دارد. ۴۵ این جایگاه در ذهن و زبان شیخ اشراق مورد تأمل و توجه کامل بوده و از همین رو در سلسله فرشته‌شناسی مزدایی خود، چنانکه گفتیم بهمن را نور اقرب یا صادر اول دانسته است. رجوع به متون اوستایی، رمزگشای این اعتقاد و انتخاب شیخ اشراق است.



بهمن در متون اوستایی

از میان پنج بخش *اوستا* (یعنی یسنه‌ها، یشته‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده *اوستا*)، یسنه‌ها را مرجع و مبتدا و مقتدا می‌شمرند و از میان ۷۲ هات یسنه‌ها، ۱۷ هات را متن مطلق و مرجع معتبر میدانند، متنی که به *گاته‌ها* یا *گائاه‌ها* مشهور است. هر حقیقتی در دین زرتشت باید نشانی در *گائاه‌ها* داشته باشد ورنه مورد تردید است. جایگاه بهمن در این *گائاه‌ها* بلند است و بیت‌تردید اعتبار کامل او در تمامی متون اوستایی متأثر از همین جایگاه بلند در مرجع مطلق *چون گائاه‌ها* است. در نخستین سرود *گائاه‌ها* یعنی هات ۲۸ یسنه، زرتشت، اردیبهشت (اشه) را با بهمن (خرد) در نماز خود مورد ستایش قرار می‌دهد:

خواستارم در نماز،

با دستهای بلنده شده، نخست ای مزدا، رامش [آرامش و بهروزی را]
از برای همه آفرینش سپند مینو.

ای اردیبهشت (و) اینکه خرد بهمن را خوشنود توانم ساخت
وگوشورون^(۵) را (پورداد، ۱۳۵۴: ۶۲).

ترجمه ساده‌تر و روان‌تر این بند از هات ۲۸ چنین است:

ای مزدا، ای سپندمینو، اینک در آغاز با دستهای برآورده، تو را نماز
می‌گزارم و خواستار بهروزی و رامشم. [بشود که] با کردارهای «آشه»
[اردیبهشت] و با همه خرد و «منش نیک» [بهمن]، گوشورون را
خوشنود کنم (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۷).

بنابراین، در نخستین بند *گائاه‌ها*، زرتشت، مقربترین امشاسپندان را اردیبهشت و بهمن میداند و مهم‌تر اینکه از کلمه خرد برای بیان بهمن استفاده میکند. این معنا در بخشهای بعدی *گائاه‌ها* نیز تکرار میشود؛ تکراری که در آن، در اغلب موارد، بهمن با اردیبهشت، (یا آشه با خرد) جمع می‌گردند. اهمیت این نسبت در بیمانندی مفهوم اشه یعنی راستی و راست‌کرداری در دین زرتشت و نیز خرد الهی، نهفته است.

۴۶



در بند سوم همین هات این نسبت مجدد مورد تأیید و تأکید قرار میگیرد: «ای مزدا اهوره، تو و اشه [اردیبهشت] و «منش نیک» [بهمن] را سرودی نوآیین میگویم تا «شهریاری مینوی» پایدار و «آرمیتی» در من فزونی گیرد» (همانجا). در بند چهارم، همچنان که پیش از این اشاره کردیم، این بهمن است که روان زرتشت را به فراترین سرا میبرد. در بند، پنجم خطاب به اشه یا اردیبهشت، زرتشت آرزوی روزی را دارد که اشه را ببیند و بهمن را به فرزانی دریا بد: «ای اشه کی تو را خواهم دید و «منش نیک» [بهمن] را به فرزانی درخواهم یافت». تقریباً در تمامی بندهای این هات (هات ۲۸) بهمن با اردیبهشت یا خرد با راستی کنار هم ذکر میشوند. هرکه هات ۲۸ یسنه یا نخستین هات گاتاه را بخواند، بدون تردید درمی یابد که تنها نکته اتکا و اعتماد زرتشت در رسیدن به حقایق و بهره‌مندی از جلوات جلال و جمال اهوره مزدا، اردیبهشت و بهمن هستند. بند پایانی این هات، این معنا را چنین باز میگوید که زرتشت صرفاً در نگاهبانی از جلال و جمال بهمن و اردیبهشت است که میتواند پاسخ سؤالات خود را دریابد، سؤال از چگونگی پیدایش عالم؛

با این نیایشها، همواره اشه و منش نیک را نگاهبان خواهم بود. ای مزدا اهوره تو با مینوی خود مرا بیاموز و به زبان خویش بازگویی که آفرینش در آغاز چگونه پدید آمد (همان: ۸).

در دومین هات گاتاه، باز همراهی دو امشاسپند مقرب با اهورا را داریم؛ اشه و بهمن را. در بند دوم این هات، اهورا از اشه میپرسد: چه کسی سزاوار سالاری جهان است تا آبادانی جهان به او بخشیده شود و او بتواند بنیاد دروغ و خشم را در هستی براندازد؟ صفاتی که اشه در پاسخ اهوره برای آن مرد راستین بر میشمرد خواندنی است: دادگر، مهربان، بی‌آزار، نگاهبان نیکوکاران در برابر تبهکاران، نیرومند و... . در بند ششم اینک اهوره، بهمن را خطاب قرار میدهد تا او نیز رأی خود در باب اینکه سالاری جهان به که سپرده شود را بازگوید:

ایدون اهورا مزدای آیین‌شناس خود گفت، با فرزانی [بهمن] (از

برای تو) یک سردار یافت نشده و نه زدی به درستی؟ چه تو را
آفریدگار از برای شبان و برزیگر ساخت... کیست از تو ای بهمن در
میان مردمان، آنکه از ما نگهداری کند؟ (پورداود، ۱۳۵۴: ۷۴ و ۷۲).

ترجمه ساده‌تر دوستخواه چنین است: «آنگاه مزدا اهوره آگاه، که هنجار
زندگی از فرزانی اوست گفت: آیا تو سردار یا ردی را که سرشار از اشته باشد
نمیشناسی؟ آیا براستی آفریدگار، تو را به رهبری و نگاهبانی [آفرینش] برنگزیده
است؟... ای منش نیک [بهمن] کیست آن که از توست و مردمان را براستی یاری
خواهد بخشید؟» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۱/۱).

در میان این دو ترجمه، ترجمه پورداود بنظر صحیحتر است، زیرا اهوره، بهمن
را خطاب قرار داده و از او میپرسد. لکن بجای نام بهمن کلمه فرزانی آمده که
مطلقاً صفت بهمن است (ازاینرو که ایزد خرد است).

سیاق بندهای ششم الی هشتم این هات کاملاً نشان از همین معنا دارد. اما در
ترجمه دوستخواه فرزانی صفت اهوره است: «مزدا اهوره آگاه که هنجار زندگی از
فرزانی اوست». یکبار دیگر اگر دو ترجمه را مورد مذاقه قرار دهید، صحت ترجمه
پورداود روشن خواهد شد، بویژه که در بند هشتم این هات، بهمن پاسخ اهوره را
میدهد (پاسخ به همان سؤالی که در بند دو از اشته و بهمن قیاس در بند شش از
بهمن پرسیده شد). پاسخ بهمن در بند هشتم چنین است: «یگانه کسی که من در
اینجا میشناسم که به آموزش ما گوش فرا داده است: «زرتشت سپیتمان» است.
تنها او خواهان آن است که سرودهای ستایش مزدا و اشته را به گوش [مردمان]
برساند هم ازاینروست که او را گفتاری شیوا و دلپذیر دادیم» (همان: ۱۲).

۴۸ در پایان این هات، زرتشت که به معرفی بهمن، به پیغمبری برگزیده میشود و
بوسیله گوشورون نیز این برانگیختگی تأیید میشود - «من نیز او را [زرتشت] را
برترین آفریده تو میشناسم» (همانجا) - طلب یاری میکند از اشته، بهمن و
شهریاری مینوی.

در هات سی‌ام بعنوان سومین هات گائاه، راه راستی و دروغ از هم متمایز



میشود. در مسیر حق همچنان دو امشاسپند مقرب، یعنی اشه و بهمن، حاکم مطلقند و هر که راه اینان را برگزیند رستگار خواهد شد. این معنا یکی از لطیفترین آیات گاتاهاست که بدون تردید همسنگ آیات شریفه‌یی در قرآن است؛ همچون: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۵۶).

بند یازدهم آن هات در اینباب چنین است: «ای مزدا، آنگاه که تو در آغاز، تن و دین ما را بیافریدی و از منش خویش [ما را] خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی، آن گاه که ما را نیروی کارورزی و گفتار راهنما ارزانی داشتی [از ما خواستی] که هر کس باور خویش را به آزاد کامی بپذیرد» (همان: ۱۹).

آنچه از این پس برای این پژوهش، محور است بازیابی صفات و اوصافی است که نه فقط گاتاه بلکه دیگر اجزاء/اوستا نیز از بهمن یا همان وهومن بیان میکنند تا علتی باشد از برای تبیین گزینش این ایزد بعنوان صادر اول یا نور اقرب توسط شیخ اشراق؛ بویژه بخشهایی که بیانگر صفت دانایی و فرزانی بهمن باشد.

در بند هشتم هات ۳۱ زرتشت، اهورا را پدر بهمن میخواند؛ «همانا در منش خویش به تو اندیشیدم ای مزدا، که تویی نخستین و پسین هستی و پدر منش نیک...» اینکه بسیاری بهمن را پسر اهورا خوانده‌اند، دقیقاً از این بند تأثیر گرفته‌اند لکن سیاق این بند نشان میدهد که این پدری کاملاً معنوی و کاربرد کلمه پدر در آن مطلقاً از سر مجاز است (پورداد، ۱۳۵۴: ۹۰). در بند ۲۲ همین هات، بهمن قوه درک حقیقت در انسان است: «این سخن برای آن کس که نیک آگاه است و با «منش نیک» [بهمن] آن را درمی‌یابد آشکار است».

۴۹

در هات ۴۳، بهمن همچون سروشی به بازخوانی عقاید زرتشت میپردازد. این بازخوانی و بازشناسی زرتشت توسط نفس خود با همراهی بهمن، کنش این ملک مقرب را در عرفان به خویشتن که کنش راستین حقیقت عقل است، باز مینمایاند. بهمن در بند هفتم هات ۴۳ بنیادیترین پرسشها را از زرتشت میپرسد که کیست و



بلخاری قهی؛ مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی ...

از کدامین خاندان است و مهمتر از پرسشها، دودلیها و نیز دو راه متفاوتی که در جان و جهان است، کدام راه را برگزیده و به دیگران می‌شناساند؟ زرتشت خود را سرودخوان بهمن و دشمن سرسخت دروغگویان و حامی راستدینان می‌شمارد. باز بهمن از او می‌پرسد «چگونه خود را باز می‌شناسانی» و پاسخ زرتشت این است که با دهش آن نماز که نزد آذر تو می‌گذارم» (همان: ۲۲).

در بندهای بعدی این پرسش و پاسخ ادامه می‌یابد. در بند یازدهم آشکار میشود که نخستین پیامهای اهوره توسط بهمن به زرتشت رسانده شده است: «و ترا پاک شناختم ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد، در آن هنگام که من نخست از سخنان شما آموزش یافتم» (همان: ۴۱). در بند پانزده همین هات، بهمن سرورش آگاهی و دانش‌اندوزی زرتشت است: «و تو را پاک شناختم ای مزدا آنگاه که بهمن بسوی من آمد و از برای آگاه ساختن بیاموخت (مرا)» (همان: ۱۳۴).

تفصیل این گفتگو که در میان تمامی آثار مزدایی پر دامنه‌ترین حضور بهمن است و کاملاً بیانی روشن بر پیام‌آور بودن اوست (و از این زاویه نسبتی با جبرئیل امین می‌یابد)، در آیات ۵۱ الی ۶۲ باب سوم بخش نخست کتاب دینکرد^(۶) هفتم (که در باب ظهور رویدادهای شگفت هنگام تولد زرتشت است) آمده است. اهمیت این متن بویژه در باب نقش و جایگاه پیام‌آوری و خردمندی بهمن ایجاب میکند متن کامل آنها ذکر شود:

(۵۱-۵۲): و در سر سی سال پس از زایش او، هنگامی که او از یکتا رودی آب هومی (آب برای تهیه شیرۀ هوم) می‌برد بهمن امشاسپند به پیامبری از سوی اورمزد نزد او آمد. چنانکه در اینبار در دین گوید که: چون سدیگر بار به شتاب فراز آمد، تا به آن آب دائیتی نیک فراز رسید و درون آن رفت، هنگامی از آن بیرون رفت؛ آنگاه زردشت مردی دید که از جنوبی‌ترین سوی رفت. آن بهمن امشاسپند بود و آن او را اینگونه به نظر رسید. بهمن «پیش کرب» بود یعنی که به تن (از نظر جسم) زیباتر بود. و «پیش نیک» بود، یعنی که به هر چیز از دیگران پیشتر بود. و آن بهمن به نظر او آمد چند (اندازۀ) سه مرد به بالای یک نیزه (سه مرد که قد هر

۵۰



یک اندازه یک نیزه باشد). چنین به نظر او رسید که بهمن شاخه سپیدی با دست میبرد، یعنی بوسیله آن گیاه را بُرد و گیاه را نیازارد. و آن شاخه، مینوی دین بود (آن شاخه نماد مینوی دین بود) و نمودار این بود که نسبت به دین ایدون بی‌آزارانه باید رفتن.

(۵۳): است کسی که ایدون گوید که: مینوی آشتی بود و نمودار این بود که اندر جهان ایدون بی‌آزارانه باید رفتن تا که هر کس را آشتی بُود. (برخی چنین گویند که آن شاخه سپید نماد آشتی بود و نشان میداد که باید دیگران نیازرد تا آشتی در دنیا دوام یابد).

(۵۴): چون چهارمین بار به شتاب تا آن آب وه‌دائیتی فراز آمد، که نام آن «اوشان رود» بود، زردشت اندر آن شد و از میان آن آب هومی برد و به هنگام بر آمدن آن پای راست از اوشان‌رود بیرون برد و پوشش بپوشید و بهمن از پیش سوی (روبرو، سمت جلو) پذیرۀ او را بیاراست.

(۵۵): آن مرد [بهمن] از او پرسید که: «که‌ای؟ و از که‌ای (از کدام خانواده)؟» زردشت گفت زردشتم، از خانواده سپیتمه.

(۵۶): سخن بهمن: ای زردشت سپیتمان، به چه سبب تو رنجه‌ای (رنج میبری)؟ یعنی که تو به چه سبب باید رنجه باشی؟ به چه چیز فراز کوشی (کوشش میکنی)؟ و کام‌دهی (آرزومندی) تو به چه چیز است؟»

(۵۷): پاسخ زردشت این بود که: «برای پرهیزگاری رنجه‌ام و برای پرهیزگاری کوشایم و کام‌دهی من در پرهیزگاری است، یعنی که بایستۀ من آن چیز است و پرهیزگاری را من تا این اندازه خواستارم و می‌اندیشم.»

(۵۸): و گفتار بهمن: «ای زردشت سپیتمان! هستی آن کیست؟ پرهیزگاری کجاست؟ و چیز هستی چگونه است؟ آن که را پرهیزگاری است، کیست؟ آنکه را پرهیزگاری است کجاست؟ از آن کیست؟»

(۵۹): زردشت گفت که: «هستی آن کسی است که او را پرهیزگاری است. و در اینبار بدرستی روشن و آگاهم که چگونه است، و آن برای که است، و اینکه آن را از طریق بهمن به که باید رسیدن.»

(۶۰): و بهمن به او گفت که: «ای زردشت سپیتمان! اما این جامه که با خود میبری، بده، که با هم آن کسی را همپرسی کنیم (دیدار کنیم)، که تو را آفریده است؛ که مرا آفریده است؛ که افزونترین مینویان است



(مقدسترین موجودات مینوی است) و نیکترین هستان است (برترین موجودات است). که گوینده سخن اویم من که بهمنم؛ یعنی پیام‌آور اویم.» (۶۱): آنگاه زردشت اینگونه اندیشید که: «نیکا (خوشا) آن دادار که از این پیام‌آور بهتر است!».

(۶۲): آنگاه ایشان برفتند؛ زردشت نیز به‌همراه بهمن، بهمن پیش (جلو) و زردشت پس (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۲۹ - ۲۲۷).

این معنا در گزیده‌های زادسپرم^(۷) چنین آمده است: «چون از آب برآمد و جامه پوشید، بهمن امشاسپند را به پیکر مرد زیبای روشن و درخشانی دید که موهایش فرق داشت. چون فرق نشانه دویی (= ثنویت) است - جامه‌یی که گویی از ابریشم بود، پوشیده بود که هیچ برش و درزی در آن نبود، زیرا خود روشنی بود، و بالای او نه برابر زردشت بود...» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ب: ۱۳۶).

در هات ۶۵ یسنه (بند ۱۵) زرتشت، بهمن را سپندترین مینوی اهورا میخواند و از او میخواهد بوسیله بهمن وی را از آموزه‌هایش بهره‌مند گرداند (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۲۴۸). در یشتها بعنوان دومین بخش /وستا، بلافاصله پس از یشت اول که از آن هر مزد است، دو یشت تحت عنوان هفتن‌یشت [امشاسپندان] کوچک و بزرگ وجود دارد. البته این هفت یشتن بزرگ همان هاتهای ۳۵ الی ۴۲ گانه‌ها هستند که پیش از این به آنها اشاره کردیم.

در هفتن‌یشت کوچک، بهمن نخستین آفریده از امشاسپندان خوانده میشود و در آن این ایزد نسبت تام و تمامی با دانش و خرد دارد:

اهوره مزدای رایومند فرمند را

امشاسپندان را

بهمن را

آشتی پیروز را که دیده‌بان دیگر آفریدگان است

دانش سرشتی مزدا آفریده را

دانش آموزشی مزدا آفریده را (همان: ۲۸۱).

در ویسپرد (کرده دوازدهم بند ۴) اهورا آفریننده زیباترین و بهترین آفریدگان

است، آفریدگانی که به میانجی بهمن پرورانیده میشوند و به میانجی اردیبهشت اوج میگیرند: «فرخنده برشماریم، فرخنده دانیم، فرخنده اندیشیم آفریدگانی را به زیباترین و بهترین آفریدگان را - که اهور مزدا ی آشون بیافرید، به میانجی بهمن پرورانید و به میانجی اردیبهشت ببالاتید» (همان: ۵۴۹).

در خرده/اوستا که یکی از بخشهای اصلی پنج‌گانه/اوستا است، دو بخش با عنوان سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ وجود دارد. در بخش اول، هر روز به نام ایزدی نامگذاری میشود. روز اول از آن هر مزد است که چنین می‌آید:

۱. [روز] هر مزد رایومند فرمند [و] و امشاسپندان

و روز دوم از بهمن

۲. [روز] بهمن، آشتی پروز که دیده‌بان دیگر آفریدگان است.

دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزی مزدا داده (همان: ۶۲۹).

در بخش بعد با عنوان سی روزه بزرگ، یک بار دیگر نام ایزدان و روزهای آنها ذکر میشود. در اینجا هم در جای نخست خود اهورا قرار دارد، با عنوان «هرمزد رایومند فرمند» و سپس این بهمن است که روز دوم بنام اوست. القاب مطرح شده در این بند نیز اشاره به نسبت ذاتی بهمن با عقل و خرد و دانش دارد: «بهمن امشاسپند را میستاییم، آشتی پیروز، دیدگان دیگر آفریدگان را میستاییم، دانش سرشتی مزدا آفریده را میستاییم، دانش آموزشی مزدا داده را میستاییم» (همان: ۶۳۳).

بهمن در متون پهلوی

متونی در شرح و تفسیر/اوستا به زبان پهلوی نوشته شده که اصطلاحاً به آنها زند گفته میشود؛ بمعنای شرح و تفسیر. این متون البته خود نیز شرحی دارند که ۵۳ پازند خوانده میشوند. رجوع به این دسته متون نیز در شرح و بیان جایگاه وهومن یا بهمن اهمیت دارد.

در بندهش که یکی از مهمترین آثار تفسیری/اوستا محسوب میشود، در بخش نخست که بیان سرآغاز آفرینش است، یعنی آنگاه که هرمزد (نام پهلوی اهورامزدا) به آفرینش امشاسپندان میپردازد (که بتعبیر بندهش شش هستند و با خود



بلخاری قهی؛ مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی ...

هرمزد هفت)، نخستین امشاسپندی که آفریده میشود بهمن است یا بتعبیر پهلوی «وهومن».

نخست امشاسپندان را آفرید (به) شش بُن، سپس دیگر، آن هفتمین خود هرمزد است. از (جمله) آفریدگان مادی (که) به مینوئی آفرید، نخست شش تا (بودند) و آن هفتمین خود هرمزد بود، زیرا هرمزد هر دو است: نخست مینو (سپس) مادی پس از آفرینش وای درنگ خدای، از امشاسپندان نخست بهمن را از روش نیک و روشنی مادی فراز آفرید اینکه (گویند) «به‌دین مزدیسنان با او بود» اینست که آنچه را تا فرشگرد^(۸) بر آفریدگان رسد، او میدانست (دادگی، ۱۳۶۹: ۳۷).

بدینصورت در یکی از مهمترین متون پهلوی نه‌تنها از نخستین بودن بهمن در آفرینش امشاسپندان سخن میرود بلکه بر نقش و جایگاه او که همانا خردورزی و دانایی است، تأکید میشود. این تأکید را در بخش یازدهم بندهش میتوان یافت آنجاکه دین، دانشِ هرمزد و پناه سپندارمذ خوانده میشود که «همه هستان، بودان و بُوندگان از آن پیدا شوند» (همان: ۱۱۵) و جالب اینکه این همه دانش و آگاهی «نخست بر بهمن آشکار میشود» (همانجا) و این خود دلیل دیگری در نسبت میان بهمن با دانش و آگاهی است.

اما یکی از فلسفیتیرین و در عین حال صریحترین اشارات به عقل اول بودن بهمن، در کتاب سوم دینکرد، بعنوان یکی از پرآوازه‌ترین رساله‌های مذهبی زرتشتیان در تفسیر و شرح قوانین /وستا، آمده است. پاره ۴۰ از این کتاب در باب هستی و پیدایش است. نقش بهمن در این پیدایی و دانایی بسیار صریح است:

همانا هست (شدن) ذات هستی، و پیدا شدنِ ذاتِ پیدا (متجلی شدنِ ذاتِ متجلی)، برای ذاتِ قوهٔ دانایی، (فراروندی) پیش از کارِ آفرینش است. [یا: فراروندی بیش از کارِ آفرینش بوده است.]
به همین گونه نیز، برای ذاتِ سپندارمینو، ذاتِ هستی همواره مُتجلی بوده است.
پیدایی (تجلی) آنچه از «هست» هستی میگیرد، در نسبت با کس

دیگریست که، خود به خود، پسینی (و پیشینی) میپذیرد. چونان تجلی اورمزد- در موضوع هستی - بر وَهْمَن [بهمن] پس از آنکه وَهْمَن، به کردار، آفریده شد. [یا: وَهْمَن در فراروند آفرینش نهاده شد].

همراه با فراروند آفریده شدن وَهْمَن به دست جهان آفرین، نخستین آفرینش نیز (جامه پوشید) و در پی آفرینش (وَهْمَن) دانایی نیز (به هستی راه یافت) و با آن، آموزش دین و همه (دیگر) شگفتی‌کاریهایی که در ذاتش (ذات اورمزد) است؛ و وَهْمَن شایستگی یافت همچون پسر برای جهان آفرین شود و جهان آفرین پدر وَهْمَن شود؛ این آموزه دین است. همه آنچه برای خود جهان آفرین، پیش از آفرینش وَهْمَن پیدا بود، (از آن)، برای دانش وَهْمَن همان اندازه بر نهاده شده است (مقدر شده است) که جهان آفرین او را (=وَهْمَن را) آگاهانیده است. همچنان نیز، پله - و - پایه‌یی که یک آفریده در پایگان هستی میتواند کسب کند، همان پله - و - پایه‌یی است که جهان آفرین، برابر با همه‌دانی (آگاهی در هر ویسی / علم مطلق) و همه‌تانی (قدرت معلق) خداوندگارش او را بهره‌ور کرده است. پذیرنده نیز، در میزان نیروی دانش نمیتواند از کسی که در نیروی دانش از همه برتر است، برتر شود (فضیلت، ۱۳۸۴: ۶۹).

در کتاب پنجم دینکرد نیز بر جایگاه بیمانند بهمن در خردورزی و دانایی تأکید میشود. در بند پنجم فصل دوم، بخش اول دینکرد پنجم، بهمن در زادن زرتشت با اوست و از همین‌روست که زرتشت هنگام زاده شدن میخندد: «همچنین پیداست که چون بهمن در او جایگزین شده بوده به هنگام زایش خندید» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶ الف: ۳۰). در بند ششم فصل هفتم این کتاب نیز در مقابل بهمن، اکومَن قرار میگیرد که دیو دروغ است. این معنا در گزیده‌های زادسپرم چنین جلوه‌گر شده است:

سرانجام اهرمن اکومَن را فرستاد و گفت که تو مینوترین هستی، تو از

۵۵



بلخاری قهی؛ مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی ...

همه به من نزدیکتری، به اندیشه زردشت داخل شو تا او را بفریبی. اندیشه او را بسوی ما دیوان برگردان. اورمزد بهمن را به مقابله او فرستاد. اکومَن پیش از آن آنجا بود و به در خانه آمده بود و میخواست داخل شود. بهمن چاره‌جویانه بازگشت و به اکومَن گفت که داخل شو. اکومَن اندیشید که: چیزی را که بهمن به من گفت، نباید بکنم و بازگشت. بهمن داخل شد و خود را با اندیشه زردشت درآمیخت. زردشت بخندید، زیرا به بهمن «مینوی» شادی‌آفرین است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

در کتاب دینکرد هفتم که پیش از این نیز از آن سخن گفتیم، در همان بخش نخست، بر نخست‌آفریده‌گی بهمن تأکید میشود:

پس از دین مزدیسنان پیداست که چهر دین به: خوی اورمزد است و آفرینش آن: بهم رسیدن نخستین آفریده یعنی بهمن امشاسپند و رواج آن: نخست بصورت مینوی، اندر امشاسپندان و دیگر ایزدان که ایزدان مینوی هستند و به پیکر مادی اندر کیومرث که نخستین مرد است بسبب گزیدگی و پذیرش کامل دین از دادار اورمزد. و نیاز به تفسیر آن با اندیشمندی اندر زمانه خویش و بوسیله آن (دین) شکست دادن دروغ [دروغ] و پتیاره (دشمن) آن زمان را و نخستین اندیشه و آموزش دادار دین کامل اورمزد بود که نخستین سخن است (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

در این بخش بصراحت از نخستین اندیشه (همان که در اندیشه اسلامی با عنوان عقل اول نامبرده میشود) سخن گفته شده است.

در بخش‌های ۲۵ و ۲۶ بخش دوم کتاب دینکرد هفتم، علت خندیدن زرتشت هنگام تولد (که در بند ۵ فصل دوم بخش اول دینکرد پنجم به آن اشاره شده بود) همداستانی بهمن است با زرتشت:

- آنچه پسر تو بهنگام زادن فراز دید و بخندید، این بود که
- «بهمن در جهان مادی بدو رسد» در بازگشت پوروشب گفت که



ایدون ای کرب، آن پسر من را که کامل دیدی یعنی که به دانایی دیدی
(همان: ۲۲۳).

لازم به ذکر است متن دیگری نیز در مجموعه فکری زرتشتیان وجود دارد که رسماً به نام بهمن خوانده میشود، با نام کامل زَند بهمن یسن یا تفسیر بهمن یسن. این متن از جمله متونی است که در آن از روی مکاشفه حوادث جهان پیشگویی شده است. همانطور که در متن کتاب تصریح شده، مطالب کتاب از ترجمه و تفسیر (زند)، ستودگر (سودگر) نسک و وهمن (بهمن) یسن گرفته شده است. در آغاز کتاب بنا بر روایت ستودگر نسک که در کتاب نهم دینکرد نیز آمده است، چنین ذکر شده که: اورمزد چهار دوره جهان را که نماد هر کدام یکی از فلزات است در رؤیا به زرتشت نشان داد: زرین، سیمین، فولادین، و دوره آمیختگی آهن (با فلزات دیگر). دوره اول مصادف با دوران پادشاهی گشتاسب و ظهور زرتشت، دوره دوم مصادف با پادشاهی اردشیر بابکان (بهمن اردشیر) و دوره سوم مصادف با پادشاهی خسرو انوشیروان است. دوران چهارم دوره حکومت دیوان ژولیده موی خشم‌نژاد است که مصادف با پایان هزاره زرتشت بشمار آمده است» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۷۰).^(۹)

نتیجه گیری

شیخ اشراق (محمّل) با رجوع به متون اوستایی و پهلوی که قطعاً در دسترس بوده‌اند، معادلهایی از ایران باستان برای حکمت خود یافته است. این مقاله احتمال میدهد شیخ با توجه به ادراک جایگاه بهمن بعنوان ایزد خرد، از آن بعنوان نور اقرب یا صادر اول استفاده کرده است. اما هیچ دلیل متقنی در متن آثار شیخ که صراحتاً بیانگر این اخذ و اقتباس باشد، وجود ندارد گرچه امارات عقلیه مستدلی به کفایت ادعان میدارند. شیخ بنا به اینکه صادر اول بودن عقل را بر بنیاد متون اسلامی پذیرفته است (بنا به نص صریحش در رساله فی حقیقه العشق) معادل این معنا را در متون ایران باستان جستجو کرده و زلف معانی و مبانی حکمیش را به آن گره زده است، کما اینکه در استفاده از واژگانی چون اسفهد یا اسفهدیه در

۵۷



بلخاری قهی؛ مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی ...

بیان نیروهای مدبره، به مفهوم اوستایی و پهلوی آن توجه کرده است (اسفهد به معنای سپهسالار یا فرمانده نیروها).

او مثلاً در تعریف اسفهد از تدبیر و حاکمیت آن چنین میگوید: «... و يحصل من بعض الانوار القاهرة و هو صاحب طلسم النوع الناطق - یعنی جبرئیل علیه السلام - و هو الأب القریب من عظماء رؤساء الملوك القاهرة، «روان بخش»، روح القدس، واهب العلم و التأیید، معطی الحیاة و الفضیلة، على المزاج الأتمّ الانسانی نور مجرد هو النور المتصرف فی الصیاصی الانسیة، وهو النور المدبّر الذی هو «اسفهد الناسوت» و هو المشیر الی نفسه بالأنائیة...» (سهروردی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۰۰). این حاکمیت و اداره و قاهریت مستتر در اسفهد را میتوان از مراتب نورالانوار در هستی نیز دریافت؛ یعنی مرتبه انوار قاهره اعلون طولی، مرتبه انوار قاهره عرضی یا «اصحاب اصنام» و مرتبه انوار اسفهدی. «انوار اسفهدی» در نظام فلسفی شیخ اشراق مدیر و مدبّر برازخ جسمانی و اعمال و قوای حیاتی عالم انسانی و سایر عوالم غیر نوریند.

اما اگر رجوع شیخ به متون زرتشتی را مبنای استفاده از واژگان زرتشتی نزد او ندانیم، مراجعه به متون اسلامی پیش از او را قطعاً نمیتوانیم نادیده انگاریم یا انکار کنیم. بعنوان مثال اشاره به *الملل و النحل* شهرستانی که متوفای ۵۴۸ ق (یعنی سالهای تولد شیخ اشراق) است، شاهد مثال بسیار خوبی است. شهرستانی در رساله خویش چنین تعبیر دقیقی از امشاسپندان، در جمله بهمن و مهمتر، اولیت او در آفرینش دارد: «وَأول من أبداع من الملائكة بهمن وعلمه الدين وخصه بموضع النور مكاناً وأقنعه بذاته ذاتاً فالمبادئ علی هذا الرأى ثلاثة»؛ و اول ملائکه که ابداع کرد، بهمن بود که او را دین تعلیم فرمود و مکان او به موضع نور متخصص گردانید و او را بذات خویش قانع ساخت، هر آینه مبادی بر این رأی سه باشد (شهرستانی، بیتا: ۲۵۵).

البته این خود یک دلیل روشن و واضح، از ادله بسیار، در اثبات این معناست که

۵۸



اندیشه زرتشتیان یا حکمت ایرانیان باستان، در جغرافیای معرفتی اسلام تا حدود زیادی شناسانده شده و حکما اطلاعات کم و بیش دقیقی از حکمت و جهانبینی ایران باستان داشته‌اند. این مقاله نشان داد که انتخاب بهمن بعنوان نور اقرب یا صادر اول در نظام نوری و مراتب وجودی دستگاه حکمی شیخ‌اشراق، انتخابی بسیار دقیق و مستند به جایگاه بهمن (بعنوان ایزد خرد و دانایی) در اندیشه و جهانبینی ایران باستان بوده است. شیخ‌اشراق چنانکه در ابتدای سخن آوردیم، خود به روایت مشهور «اول ما خلق الله العقل» وقوف داشته و بنا به این وقوف به پیجویی نمونه‌مماثل آن در حکمت ایران باستان پرداخته است، یعنی بهمن.

پی‌نوشتها

۱. «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي» (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۱/۱).

۲. چو زرتشت از پیش یزدان به ناز به کام و مراد دلش گشت یار پذیره شدش بهمن امشاسفند کجا بود سالار بر گوسفند بدو گفت کاین گوسفندان همه سپردم به تو هرکجا بد رمه بگو تا بر موبدان و ردان بدان تا بکوشند با بخردان

(رضی، ۱۳۶۷)

۳. نگارنده در مقاله‌یی با عنوان «مفهوم‌شناسی هنر در متون اوستایی و پهلوی»، هنر را بعنوان ریشه اوستایی واژه امروزی هنر بتفصیل مورد بحث قرار داده است (بلخاری، ۱۳۹۲).

۴. *گاتاه* یا گاهان یا گاتها (اوستایی: گاتا، سانسکریت: گاتا، پهلوی: گاسان، گاهان) هفده سروده‌یی است که از دیرباز از سخنان زرتشت اسپنتمان دانسته می‌شده است و دربرگیرنده پیام و آموزشهای وی و بنیاد مزدیسنا است و کهنترین و سپنتاترین (مقدسترین) بخش کتاب *اوستا* شمرده می‌شود. این هفده هات، معتبرترین بخش *اوستا* محسوب می‌شود و گرچه هفده هات از هفتاد و دو هات یسنه‌هاست اما بدلیل عظمت و اهمیت آن، جدا مورد توجه بوده و چاپ می‌شود.

۵۹



بلخاری قهی؛ مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی ...

۵. گوش یا گوشورون یا گئوش یا گئو یا سیاگالش شماری از نامهای ایزدبانوی نگهبان چارپایان است. گاوش اورون خدای بانوی نگهبان چهارپایان مفید است که تخمه آنان را از ماه میگیرد و به زمین میفرستد. دُرَواسپ نام دیگر اوست که ایزدبانوی حامی چهارپایان، بویژه اسبهاست. در یسنا هات ۲۶ روان گوش نیک‌کنشی مورد ستایش قرار گرفته است. یشتی از کتاب یشتهها بنام گوش‌یشت یا دُرَوسپ یشت در ستایش این ایزد است.

۶. دینکرد را مهمترین تفسیر بر *اوستا* میدانند. دین‌کرد یا دینکرت کتاب سترگی است به زبان پارسی میانه (پهلوی)، که آن را بدرستی «دانشنامه مَزْدَیَسَنی» یا «درسنامه دین مزدایی (زرتشتی)» خوانده‌اند. واژه «دینکرد» (dēnkard در پارسی میانه) را میتوان به «کرده‌ها (کارها)ی دینی» و نیز «نوشته دینی» برگردانید. این گردآورده بزرگ خود دارای نه نسک است که از آن میان نسکهای نخست و دوم و نیز بخشی از نسک سوم آن به دستان ما نرسیده است. دینکرد فراهم‌آمده از نوشته‌هایی است که زمان نگارش و نیز نویسندگان آنها سراسر شناخته نیستند و نسکی که در دستان ماست بر پایه این نوشته‌ها در سده‌های نهم و دهم پس از میلاد بدست دو تن از فرهیختگان تاریخ فرهنگ ایران زمین، به نامهای آذرفرنبغ فرخزادان و آذرباد امیدان گردآوری و سامانبندی شده است. آذرفرنبغ فرخزادان همان فرزانه‌یی است که در دربار مأمون، خلیفه عباسی، با زرتشتی به اسلام گرویده‌یی به گفتگو پرداخت و از این گفتگو پیروز بیرون آمد. کتاب هفتم یا نسک هفتم در بردارنده سرگذشتی افسانه‌یی از زرتشت است که بعدها در *زرتشت‌نامه* نقل شده است.

۷. *گزیده‌های زادسپرم* کتابی که زادسپرم پسر گشن‌جَم که در قرن سوم هجری (قرن نهم و دهم میلادی) میزیسته، تألیف کرده است. زادسپرم از خاندانی روحانی بوده و پدرش گشن‌جَم شاپوران (پسر شاپور) با لقب پیشوای بهدینان یاد شده است. *گزیده‌های زادسپرم* دارای چهار بخش عمده است: بخش نخست کتاب که سه فصل را دربرمیگیرد، درباره آفرینش آغازین است. فصل نخست با توصیفی از اورمزد که مبدأ خیر است، و اهریمن که مبدأ شر است، آغاز شده و آنگاه از آفرینش موجودات بصورت مینویی و سپس از آفرینش موجودات بصورت گیتی سخن رفته است. در فصل دوم، حمله اهریمن به پیش‌نمونه‌های موجودات هفتگانه - یعنی آسمان، آب، آتش، زمین، گیاه، گاو یکتاآفریده، گیومرث - و آلوده شدن هر کدام شرح داده شده است. فصل سوم ستیز ایزدان گوناگون و حامیان آفریدگان فوق با اهریمن و بدنبال آن، آفرینش موجودات

۶.



اورمزدی از پیش‌نمونه‌های ذکر شده و تکثیر آنها در جهان سخن رفته است. موضوع اصلی بخش دوم، تاریخ دین است. درباره زندگی زرتشت که بنظر زرتشتیان در میانه تاریخ جهان ظهور کرده است. بخش سوم، شامل دو فصل درباره ترکیب آدمی از تن و جان و روان و چگونگی وظایف اندامهای داخلی بدن است. بخش چهارم، درباره حوادث پایان جهان و رستاخیز است که بعلت افتادگی نسخه‌ها، ناقص مانده است.

۸. فرشکرد. [فَرَّ / رَكَ] به معنی تصفیه و تجدید است و در اصطلاح آیین زردشتی، بعد از مبارزه خدایان با دیوان و شکست سپاه اهریمنی، جهان پاکیزه و مطهر شود و بیشائبه کدورتی ابدالآباد باقی ماند و این حالت را فرشکرد گویند (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۷۰).

۹. شرح و لغتشناسی کاملی از این اثر توسط فاضل محترم، محمدتقی راشد محصل (۱۳۸۵) صورت گرفته و بهمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و علوم انسانی به زیور طبع آراسته شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۷۶) *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
۳. _____ (۱۳۸۶ب) *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: چشمه.
۴. _____ (۱۳۸۶الف) *کتاب پنجم دینکرد*، تهران: معین.
۵. بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۲) *فلسفه هنر اسلامی*، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. _____ (۱۳۲۶) *فرهنگ ایران باستان*، پاکتچی.
۷. _____ (۱۳۵۴) *گاتاها*، تهران: دانشگاه تهران.
۸. پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶الف) *یادداشت‌های گاتاها*، بکوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
۹. _____ (۱۳۵۶ب) *یسنا*، بکوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹) *بند هس*، بکوشش مهرداد بهار، تهران: توس.
۱۱. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰) *اوستا*، گزارش و پژوهش، تهران: مروارید.
۱۲. راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵) *زند بهمن یسن*، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشتها، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



۱۳. _____ (۱۳۸۹) **دینکرد هفتم**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. رضی، هاشم (۱۳۶۷) **فرهنگ اعلام اوستا**، تهران: فروهر.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۱) **حکمة الاشراق**، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. _____ (۱۳۷۸) **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، بکوشش سیدحسین نصر و هانری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بیتا)، **الملل و النحل**، ترجمه ترکه اصفهانی، تهران: چاپخانه علمی.
۱۸. فضیلت، فریدون (۱۳۸۴) **کتاب سوم دینکرد**، تهران: مهرآیین.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹) **اصول کافی**، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۰. کریستین سن، آرتور (۱۳۷۸) **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
۲۱. نظری فارسانی، محسن (۱۳۹۷) **دینکرد هشتم**، تهران: فروهر.